

بررسی انواع فقر و پیامدهای آن از منظر قرآن و روایات

تأیید: ۱۳۹۴/۰۹/۱۵

دریافت: ۱۳۹۴/۰۸/۰۵

مسلم پورصفر* - محمدیزدی**

چکیده

فقر در دیدگاه برون دینی، و در علوم انسانی، به عنوان پدیده‌ای مضر برای نوع بشر شناخته شده و از آن به عنوان معضلی برای بشریت یاد می‌شود و همه‌ی این نظریات در پی چاره‌ای برای رهایی از این پدیده هستند. اما با توجه به بیانات ارائه شده در متون دینی، فقر تقسیم‌بندی وسیع‌تری به خود می‌گیرد که در برخی موارد، از آن تمجید شده و مورد مدح و ستایش قرار می‌گیرد، و گاه بزرگان دین، بر فقر و بر مجالست با فقیران به خود می‌بالند. در اینجا بیان معانی لغوی فقر پیش از بیان انواع آن، ضروری به نظر می‌رسد. ما در این مقام پس از آشنایی خواننده با انواع فقر، فقر مادی و فقر معنوی، به بیان آثار فقر خواهیم پرداخت و در خاتمه به آثار و جایگاه انواع فقر در متون دینی اشاره خواهیم نمود.

واژگان کلیدی

فقر، نیاز، فقر مادی، فقر معنوی.

مقدمه

یکی از مهم‌ترین مسائل زندگی بشر از ابتدای خلقت، مسئله فقر و محرومیت از امکانات زندگی بوده است. با کمی دقت در مورد این مسئله، می‌توان دریافت که «فقر»، موضوعی فراتر از محرومیت از امکانات زندگی است. دقت در جوانب مختلف یک پدیده مانند «فقر»، سبب تغییرات کلیدی و قابل توجهی در نتایج علوم گوناگون می‌گردد. دین اسلام، به‌عنوان آخرین و کامل‌ترین دین الهی، در مورد پدیده فقر، اظهار نظرهای قابل توجهی ارائه نموده است. در این راستا با دسته‌بندی و دقت نظر به آن‌ها، ابعاد جدیدی از این مسئله برای ما پدیدار می‌شود، که اگر در علوم مختلف به آن‌ها توجه شود، نتایج قابل تأملی به‌دست می‌آید.

در این تحقیق، با بیان مبانی علوم دینی در باب پدیده «فقر»، به بیان انواع و اقسام آن، از منظر آیات شریفه قرآن کریم و روایات ائمه معصومین علیهم‌السلام پرداخته شده است. از این رو به‌عنوان یک شاخه علمی مجزا، لازم و ضروری می‌نمود تا نظر دین را در این مسئله مورد بررسی و کنکاش قرار دهیم؛ چرا که در منابع دینی به‌وفور با واژه «فقر» برخورد می‌کنیم که در هر جایی، نشانگر جهت‌گیری خاصی نسبت به این مسئله می‌باشد. براین اساس، این سؤال مطرح می‌گردد که انواع فقر از دیدگاه دین کدام‌اند؟ و جهت‌گیری دین نسبت به آن چگونه است؟ در این تحقیق درصددیم به بیان انواع فقر از دیدگاه دین پرداخته و جهت‌گیری دین را در این زمینه تبیین نماییم.

معنای فقر

فقر در لغت

«فقر» در لغت به معنای، حاجت، مسکنت است و کلمه مقابل آن «غنی» می‌باشد (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق: ۵/۶۳).

از آن جهت به آن فقر گفته‌اند که به‌منزله شکسته شدن فقار ظهر (ستون فقرات) است (قرشی بنایی، ۱۴۱۲ق: ۵/۱۹۷).

هم‌چنین در یک معنای عام‌تر، «فقر» به نیاز معنا شده است که به شخص نیازمند، «فقیر» گویند (فراهیدی، ۱۴۱۴ق: ۳/۱۴۰).

فقر در اصطلاح

فقر در اصطلاح از منظر قرآن و حدیث، دارای معانی متفاوت است؛ گاه به معنای نیاز در اصل وجود است؛ چنان‌که خداوند سبحان می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ» (فاطر: ۱۵)؛ ای مردم! شما باید نیازمندان به خدا. گاه به معنای احتیاج مادی است؛ چنان‌که خدای

سبحان می فرماید: «إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ» (توبه: ۶۰)؛ همانا صدقه‌ها برای نیازمندان و درمندگان است. گاهی هم به مفهوم فقر مضر است؛ همان گونه که امام امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده‌اند: «فقر النفس شر الفقر»؛ فقر جان، بدترین فقر است. و گاه نیز به مفهوم احساس نیاز به خداوند و احتیاج به اوست؛ همانطور که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «اللهم اغني بالافتقار اليك»؛ بار خدا! مرا به فقر به درگاه خود بی‌نیازی بخش (ری شهری، ۱۳۸۲: ۱۶۲-۱۶۱).

فقر و محرومیت، زمانی حادث می‌شود که زمان احساس نیاز، مقدم بر زمان ارضای نیاز باشد. لذا با عنایت به مجموعه بی‌نهایت نیازهای انسان، جامعه انسانی همیشه فقیر و محروم باقی خواهد ماند (کمالی/۱۸۴؛ به نقل از عظیمی، ۱۳۷۴: ۱۹۷). «فقر» عین نیازمندی است؛ نیازمندی به حق و حقیقت و تقرب جستن به او، و «غنی» به حکم آیه قرآن کریم: «أَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ» (فاطر: ۱۵)، از صفات حق تعالی است. «فقر» عبارت از فناء فی الله است؛ یعنی اتحاد قطره با دریا و این نهایت سیر و مرتبت کاملان است که فرمود: «الْفَقْرُ سَوَاءُ الْوَجْهِ فِي الدَّارَيْنِ»؛ به طوری که سالک کاملاً فانی شود و هیچ چیز، او را باقی نماند و بداند که آن چه به خود نسبت می‌داده است، همه از آن حق است و او را هیچ نبوده است (دزفولیان، ۱۳۸۰: ۱۸۵-۱۸۴؛ به نقل از مفاتیح الاعجاز).

خواجه نصیرالدین طوسی، در اوصاف الأشراف و هم‌چنین شیخ بهایی در کلیات شیخ بهایی، «فقر» را این‌گونه معرفی می‌کنند: «در طریقت تصوّف، آن کسی را فقیر گویند که به مال و مقتضیات دنیوی رغبت نداشته باشد و اگر هم مالی دارد، آن را حفظ ننماید. البته نه از روی غفلت و نادانی، بلکه به علت عدم رغبتی که لازمه سلوک راه حقیقت می‌باشد، تا غیر حق تعالی، حجاب او نگردد، و این نوع فقر، شعبه‌ای از زهد به‌شمار می‌رود.» (شیخ بهایی، ۱۳۵۲: ۳۲۴).

انواع فقر

همان گونه که در بالا اشاره شد، می‌توان «فقر» را از لحاظ کلی، به دو دسته تقسیم کرد: الف) «فقر پسندیده و ممدوح»، فقری است که انسان به اندازه کفایت زندگی داشته باشد؛ ب) «فقر نکوهیده و مذموم»، فقری است که انسان را در معرض گناه قرار دهد. با این توضیح، اقسام فقر به همراه جزئیاتی از آن را در ذیل، مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۱. فقر مادی (پسندیده و نکوهیده) در آیات و روایات

الف) فقر مطلق

محرومیت از امکانات ضروری زندگی، به‌ویژه فقدان غذا و خوراک را می‌توان «فقر مطلق» نامید؛ همان گونه که امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: «إِنَّ رَأْسَ مَعَاشِ الْإِنْسَانِ وَحَيَاتِهِ الْحَبْرُ

و الْمَاءُ؛ بی‌گمان اصل زیست انسان و زندگی او، نان و آب است. (۱) در این حالت، طاقت و توان انسان از دست می‌رود؛ چنان‌چه امام علی علیه السلام می‌فرماید: «و إِنْ جَهَدَهُ [الإنسان] الْجُوعُ قَعَدَ بِهِ الضَّعْفُ»؛ تغذیه برای بقا و دوام حیات انسان ضروری است (به نقل از الحیاة: ۴ / ۴۷۸).

(۲) سلامت‌ش به مخاطره می‌افتد؛ همان‌گونه که امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «وَمَنْ تَرَكَهُ [اللحم] أَيَّامًا فَسَدَ عَقْلُهُ»؛ هرکس روزهایی چند گوشت نخورد، عقل او ضایع می‌شود (به نقل از معیارهای اقتصادی در تعلیم رضوی / ۱۸۴).

(۳) در مرز زندگی و مرگ، در تکاپوست؛ پیامبر صلی الله علیه و آله در این رابطه می‌فرماید: «الْفَقْرُ أَشَدُّ مِنْ الْقَتْلِ»؛ «فقر»، سخت‌تر از قتل است (همان: ۱۸-۱۱۷).

ب) فقر نسبی

هرکس از امکانات موجود در هر زمان برخوردار نباشد، نوعی از فقر را داراست که می‌توان آن را «فقر نسبی» نامید.

(۱) انسان باید در زمان خود به‌سر برد؛ امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «عَلَى الْعَاقِلِ أَنْ يَكُونَ عَارِفًا بِزَمَانِهِ مُقْبِلًا عَلَى شَأْنِهِ»؛ وظیفه انسان خردمند است که زمانه و اهل زمانه خویش را بشناسد و به حال خود و اصلاح آن اهتمام ورزد (به نقل از ترجمه الحیاة: ۲۶۴ / ۱).

(۲) درآمد و سطح زندگی‌اش را متناسب با امکانات روزگار خود سازد؛ چنان‌چه امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «فَخَيْرُ لِبَاسِ كُلِّ زَمَانٍ لِبَاسُ أَهْلِهِ»؛ بهترین لباس هر زمان، لباس اهل آن زمان است (به نقل از الحیاة: ۱۴۹ / ۶).

بنابراین فقر نسبی، فقر ناشی از اختلاف سطح زندگی، در زمان‌های مختلف و در میان تک‌تک افراد یک جامعه است. هم‌چنین فقری است که از مقایسه یک شهر با شهر دیگر و کشوری با دیگر ملت‌ها پدید می‌آید.

ج) فقر طبیعی

«فقر طبیعی» فقری است که از عواملی چون: الف) کمبود یا فقدان عوامل طبیعی؛ ب) تغییراتی در مرزهای جغرافیایی؛ ج) وجود بیابان‌ها؛ د) فقدان کانی‌ها و مواد آلی؛ ه) نبود مازاد تولید و افزایش سرمایه؛ و) کمبود آب؛ ز) کمبود زمین‌های هموار و حاصلخیز به‌وجود می‌آید، که به نوبه خود، در همه فعالیت‌های اقتصادی تأثیر دارند. حوادث ناخوشایندی چون سیل، طوفان، تگرگ، آتش‌سوزی، آفات نباتی، فرورفتن زمین‌های کشاورزی زیر آب، خشکسالی‌هایی که سبب کمبودها و نابسامانی‌های اقتصادی می‌شوند نیز از جمله عوامل شکل‌دهنده فقر طبیعی‌اند.

در ذیل به روایاتی جهت تأیید موارد فوق، اشاره می‌گردد.

روایت اول: «امام صادق علیه السلام: لَا تُطِيبُ السُّكْنَى إِلَّا بِثَلَاثٍ: الْهَوَاءَ الطَّيِّبِ، الْمَاءَ الْعَذْبِ الْعَذْبِ وَ الْأَرْضِ الْحَوَاثِرِ»؛ امام صادق علیه السلام می‌فرماید: محیط زیست بدون سه عامل گوارا نیست: هوای پاک، آب گوارا و زمین حاصلخیز (به نقل از بحار الانوار: ۷۵ / ۲۳۴).

روایت دوم: «فَإِنْ شَكُوا ثِقَالاً أَوْ عَلَةً أَوْ انْقِطَاعَ شَرِبٍ أَوْ بَالَةً أَوْ إِحَالََةَ أَرْضٍ اغْتَمَرَهَا عَرَقٌ أَوْ أَجْحَفَ بِهَا عَطَشٌ خَفَّفَتْ عَنْهُمْ بِمَا تَزْجُو أَنْ يَصْلُحَ بِهِ أَمْرُهُمْ»؛ امام علی علیه السلام در عهدنامه مالک اشتر می‌فرماید: اگر از رسیدن آفت آسمانی یا قطع شدن آب و باران یا خراب شدن بذر در نتیجه عرق شدن زمین در زیر آب یا نابود شدن ماده غذایی از زمین شکایت کنند، چنان بار مردم را سبک کنی که کارشان اصلاح شود (به نقل از ترجمه الحیاة: ۲ / ۴۵-۷۴۴).

روایت سوم: «لَا يَقْطَعُ السَّارِقُ فِي سَنَةِ الْمَحَلِّ (المحق) فِي شَيْءٍ مِمَّا يُؤْكَلُ، مِثْلَ الْخُبْزِ وَ اللَّحْمِ وَ أَشْبَاهِ ذَلِكَ»؛ در سالی که خشکسالی و قحطی [و کمبود محصولات] شدید است، سارقانی که چیزهای خوردنی مانند نان و گوشت را می‌دزدند، دستش نباید قطع شود.

۱-۱. پیامدهای فقر مادی نکوهیده

همان‌طور که گفته شد: فقر نکوهیده، فقری است که انسان را در معرض گناه قرار دهد و دارای پیامدهایی می‌باشد که در ذیل به آن اشاره می‌گردد:

الف) کفر

فقر در ذات، مایه کفر است؛ اما اگر در کنار صبر قرار گیرد، از عبادات بوده و مایه زینت مؤمن می‌گردد. علت این که کفر را یکی از پیامدهای فقر برشمرده‌ایم، آن است که انسان اگر پرهیزگار نبوده و اهل تقوا پیشه کردن نباشد و به خداوند متعال توکل نکند، فقر او را وامی‌دارد تا بدون قید و بند شرعی، هر وسیله‌ای را برای دستیابی به پول و مقصود خود به کار گیرد. لذا در این حال، مرتکب سرقت، غضب، حيله‌گری و دیگر محرمات شده و گاه گمراه می‌گردد، و این تا جایی ادامه پیدا می‌کند که منتهی به کفر شود.

در ادامه به چند حدیث از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در این رابطه اشاره می‌گردد:

«نِعْمَ السَّيِّئُ الْفَقْرُ، لَوْلَا أَنَّهُ يَهَيِّجُ فِتْنَاءَ الْكُفْرِ»؛ اگر فقر کفر، را به میدان‌داری بر نمی‌انگیخت، نیکو چیزی بود (ری شهری، ۱۳۹۰: ۹/۱۷۰).

«كَادَ الْفَقْرُ أَنْ يَكُونَ كُفْرًا»؛ فقر، انسان را در آستانه کفر قرار می‌دهد (کلینی، ۱۴۰۷: ۲/۳۰۷).

«لَوْلَا رَحْمَةُ رَبِّي عَلَى قُرَاءِ أُمَّتِي، كَادَ الْفَقْرُ يَكُونُ كُفْرًا»؛ اگر پروردگار من به فقیران امتم مهر

نمی‌ورزید، فقر آنان را در آستانه کفر قرار می‌داد (علامه مجلسی، ۱۴۰۳: ۴۷/۶۹).

ب) خواری

در بسیاری از موارد، فشار ناشی از فقر اقتصادی سبب می‌شود که فرد فقیر برای برآوردن حاجات خود و خانواده‌اش، دست نیاز به سوی دیگران بگشاید که این باعث تحقیر اوست. البته کمبودهای روحی و معنوی در فرد نیز می‌تواند از عوامل تحقیر و ذلت وی باشد. امام علی علیه السلام در این زمینه می‌فرماید: «القلة ذلة»؛ کم داشتن خواری است (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴: ق: ۸۵).

عن أمير المؤمنين علي عليه السلام: «نظرتُ إلى كُلِّ ما يُذِلُّ العَزيزَ و يَكسِرُهُ، فَلَمَّ أَرَّ شَيْئاً أَذَلَّ لَهُ و لا أُكسِرَ مِنَ الفاقَةِ»؛ در کلمات حکیمانه منسوب به أميرالمؤمنین علیه السلام آمده است: نگریدم به هر چه عزیز را خوار و سرشکسته می‌کند؛ هیچ چیز را برای خوار ساختن و سرشکسته کردن وی بدتر از فقر ندیدم (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴: ق: ۲۰ / ۲۹۳).

ج) فراموشی

از آن‌جا که کثرت تلاش و اشتغال ذهن انسان به سبب تأمین نیازهای زندگی سبب می‌گردد فرد تمرکز لازم را در همه امور نداشته باشد این امر، موجب ابتلای انسان به فراموشی می‌شود که از معضلات ناشی از فقر است.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله در این رابطه خطاب به اباذر می‌فرماید: «یا اباذر! هل ينتظر أحدكم إلا غنى مطغياً أو فقراً منسياً؟!»؛ ای اباذر! آیا شما را جز این انتظاری است که یا ثروتی یابد که او را به طغیان وا دارد، یا به فقری دچار گردد که به دست فراموشی‌اش سپارد؟! (فیض کاشانی، ۱۴۰۶: ق: ۲۶ / ۱۸۶).

امام علی علیه السلام نیز بیان می‌دارند: «الفقرینسی»؛ فقر فراموشی‌آور است (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰: ق: ۱۸).

د) جهل

کثرت خطاها در زندگی ناشی از جهل می‌باشد که امری نکوهیده است، و این جهل گاهی اوقات به جهت کسب و کار بسیار و گاه به خاطر فقر می‌باشد که انسان را از علم‌آموزی باز می‌دارد.

امام علی علیه السلام خطاب به فرزندشان امام حسن مجتبی علیه السلام می‌فرماید: «لَا تَلْمِ إِنْسَاناً يَظْلُبُ قُوَّتَهُ فَنَ عَدِمَ قُوَّتَهُ كَثُرَ خَطَايَاهُ»؛ کسی را که در پی روزی است، سرزنش مکن، که هر کس بی‌روزی بماند، خطاهایش بسیار می‌شود (نوری، ۱۴۰۸: ق: ۱۳ / ۱۴).

۱-۲. آثار و برکات فقر مادی پسندیده

الف) فقرا، شهریاران بهشت‌اند

«الْفُقَرَاءُ مُلُوكُ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَ النَّاسُ كُلُّهُمْ مُسْتَأْفُونَ إِلَى الْجَنَّةِ وَ الْجَنَّةُ مُسْتَأْفَةٌ إِلَى الْفُقَرَاءِ»؛ رسول

اکرم ﷺ می فرمایند: فقرا شهریاران اهل بهشت‌اند، مردم همگی مشتاق بهشت‌اند و بهشت، مشتاق فقیران است (همان: ۲۰۱). نیز در کلام زیبای دیگری اشاره می فرمایند: «أَطْلَعْتُ فِي الْحَيَّةِ فَرَأَيْتُ أَكْثَرَ أَهْلِهَا الْفُقَرَاءَ»؛ به بهشت سری زدم، دیدم بیشتر اهل آن فقیران‌اند (پابنده، ۱۳۸۲ ش: ۲۱۹).

این روایات نیز مانند روایات قبلی، خالی از دلالت صریح بر فقر اختیاری می باشند، اما از آن جا که این پاداش عظیم به فقرا داده شده است، نشان دهنده بزرگی جایگاه مبتلایان به فقر است؛ حال این که اگر به اختیار خودشان یا بنابر امتحان و مصلحت الهی باشد. رسول الله ﷺ: «طوبى للمساكين بالصبر و هم الذين يرون ملكوت السماوات و الارض»؛ خوشا به حال مستمندان شکیبا؛ آنان‌اند کسانی که ملکوت آسمان‌ها و زمین را می بینند (کلینی، ۱۴۰۷ ق: ۲/۲۶۳).

عن رسول الله ﷺ: «يا معشر الفقراء، إن الله رضي لي أن أتأسي بمجالسكم فقال: واصبر نفسك مع الذين يدعون ربهم بالغداة والعشي؛ فإنها مجالس الأنبياء قبلكم»؛ ای گروه فقیران! خداوند برای من پسینیده است که به محفل‌های شما تأسی جویم؛ زیرا فرموده است: «و با کسانی که پروردگارش را صبح و شام می خوانند [و] خشنودی او را می خواهند، شکیبایی پیشه کن»؛ چرا که محفل‌های شما، محفل‌های پیامبران پیش از روزگار شماست (حکیمی، ۱۳۸۰ ش: ۲۰۴/۲).

منظور از این فقیران، مؤمنان فقیرند که با صبر در برابر فقری که امتحان و مصلحت الهی بوده یا اختیاری از جانب خودشان است، به مقامی بالا از مقامات مؤمنین دست یافته‌اند.

ب) برتری فقر بر توانگری

برخی از بیانات رسول مکرّم اسلام ﷺ، صریحاً به انتخابی بودن فقر از جانب افراد اشاره می کند که یکی از دلایل فضیلت فقرا بر دیگران، همین نکته یعنی «اختیاری بودن» آن است.

پیامبر اعظم ﷺ می فرمایند: «الْفَقْرُ خَيْرٌ لِلْمُؤْمِنِ مِنَ الْغِنَى، إِلَّا مَنْ حَمَلَ كَلًّا، وَأَعْطَى فِي نَائِبَةٍ»؛ برای مؤمن، فقر بهتر از توانگری است، جز این که عیال بسیار داشته و به مصیبت گران، تن داده باشد (نوری، ۱۴۰۸ ق: ۱۳/۱۱۷).

در موعظه‌های لقمان به فرزندش نیز چنین آمده است: «يا بُنَيَّ! الفقر خير من أن تظلم و تطغى»؛ ای پسر! تهیدستی بهتر است از آن که ستم و سرکشی کنی (مفید، ۱۴۱۳ ق: ۳۳۶). رسول گرامی اسلام ﷺ در رابطه با برتری فقر بر توانگری می فرمایند: «مَنْ كَانَ الْفَقْرَ

أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنَ الْغِنَى، فَلَوْ اجْتَهَدَ عِبَادُ الْحَرَمَيْنِ أَنْ يُدْرِكُوا مَا أُعْطِيَ مَا أَدْرَكُوا؛ هر کس فقر برایش دوست‌داشتنی‌تر از توانگری باشد، اگر عبادت‌کنندگان دو حرم [مکه و مدینه] فراوان بکوشند تا آن‌چه را به وی عطا شده، درک کنند، نمی‌توانند (کلینی، ۱۴۰۷ق: ۸ / ۲۵۳).

ایشان در بیان نورانی دیگری می‌فرمایند: «وَالْفَقْرُ رَاحَةٌ، وَالْغِنَى عُقُوبَةٌ»؛ فقر، آرامش است و مال‌داری، کیفر (نوری، ۱۴۰۸ق: ۱۱ / ۳۳۸). البته برتری فقر بر غنا، به زمانی که مایه عسر و حرج نگردد، تخصیص خورده است.

روایات درباره ستایش فقر

در ذیل به برخی از روایات در مدح و ستایش فقر اشاره می‌گردد. به طور قطع «فقر مورد ستایش» که از زبان پیامبر گرامی اسلام ﷺ مطرح می‌گردد، نمی‌تواند ناظر بر فقر معنوی و فقر نفس باشد چرا که به یقین کسی که دچار این چنین فقری باشد، به اختلالات بزرگ معرفتی دچار شده که وی را از پیمودن مسیر سعادت باز می‌دارد؛ لذا این‌گونه از روایات آن‌طور که از فحوای آن‌ها فهمیده می‌شود، به همان فقر اقتصادی و مادی اشاره دارند.

رسول الله ﷺ می‌فرمایند: «الْفَقْرُ مَحْزُونٌ عِنْدَ اللَّهِ، لَا يَبْتَلِي بِهِ إِلَّا مَنْ أَحَبَّ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ»؛ فقر گنجینه‌ای است نزد خدا که به آن گرفتار نمی‌شود مگر مؤمنی که خداوند دوستش می‌دارد (نوری، ۱۴۰۸ق: ۷ / ۲۲۶).

همچنین می‌فرمایند: «الْفَقْرُ فَخْرِي وَبِهِ أَفْتَخِرُ عَلَى سَائِرِ الْأَنْبِيَاءِ»؛ فقر باعث فخر من است و به سبب آن بر سایر انبیا افتخار می‌کنم (همان: ۱۱ / ۱۷۳).

نیز از ایشان روایت شده: «الْفَقْرُ ذُلٌّ فِي الدُّنْيَا وَفَخْرٌ فِي الْآخِرَةِ»؛ فقر در دنیا، خواری است و در آخرت، مایه افتخار (دیلمی، ۱۴۱۲ق: ۱ / ۱۹۴).

۳-۱. قبح تحقیر فقیر

ظاهراً این‌گونه به‌نظر می‌رسد که افراد ثروتمند، معمولاً در نظر مردم احترام دارند و فقرا و مساکین حقیرند. اما دین مقدس اسلام، هیچ‌گاه ملاک احترامات اجتماعی را بر پایه فقر و ثروت قرار نداده، بلکه برعکس، ثروت‌اندوزی و دنیاپرستی را مذمت کرده است. در فرامین اسلامی شدیداً توصیه شده است که به فقرا احترام بگذارید، با آن‌ها رفت و آمد داشته باشید و جواب سلام‌شان را به‌گرمی بدهید. تفاوتی هم ندارد که این فقرا به‌اختیار فقر را برگزیده‌اند یا به‌اجبار دچار این عارضه شده‌اند. مؤید آن، آیات و روایاتی است که در مورد زشتی و ناپسند بودن تحقیر فقیر آمده است.

«وَلَا تَطْرُدِ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْعَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ مَا عَلَيْكَ مِنْ حِسَابِهِمْ مِنْ شَيْءٍ وَ مَا مِنْ حِسَابِكَ عَلَيْهِمْ مِنْ شَيْءٍ فَتَطْرُدَهُمْ فَتَكُونَ مِنَ الظَّالِمِينَ» (انعام: ۵۲)؛ و کسانی که پروردگار

خود را بامدادان و شامگاهان می خوانند- در حالی که خشنودی او را می خواهند- مران، از حساب آنان چیزی بر عهده تو نیست و از حساب تو [نیز] چیزی بر عهده آنان نمی باشد، تا این که آنان را برانی واز ستمکاران شوی (ری شهری، ۱۳۹۰: ۹/۱۹۴).

آن چه از ظاهر سیاق این آیه بر می آید و آیه بعد «وَكذَلِكَ فَتَنَّا بَعْضَهُم بِبَعْضٍ» آن را تأیید می کند، این است که مشرکانِ معاصر رسول الله ﷺ، از آن جناب توقع داشته و پیشنهاد می کرده اند که این یک مشت فقیر و بیچاره ای که دور خود جمع کرده ای، متفرق ساز. البته سایر امت ها هم از انبیا ی خود از این گونه خواهش های نابجا داشته اند، که چرا امتیازی برای اغنیا بر فقرا قائل نمی شوند، و از روی نخوت و غرور، انتظار داشتند که پیغمبران شان، اغنیا را دور خود جمع کرده، فقرا و بی نوایان را، با این که از صمیم دل ایمان آورده اند، از خود دور سازند (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۷/۱۴۱).

رسول الله ﷺ: «مَنْ اسْتَدَلَّ مُؤْمِنًا أَوْ مُؤْمِنَةً أَوْ حَقْرًا لِفَقْرِهِ أَوْ قِلَّةِ ذَاتِ يَدِهِ، شَهَرَهُ اللَّهُ تَعَالَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ ثُمَّ يُفْضِلُهُ»؛ هر کس مرد یا زن مؤمنی را به سبب تهیدستی یا اندک بودن مال و دارایی اش خوار شمارد یا تحقیر کند، خداوند متعال در روز قیامت او را [بدین کار زشتش] شهره و سپس رسوایش می سازد (ری شهری، ۱۳۹۰: ۹/۹۵-۱۹۴).

در این راستا امام صادق (ع) در مورد عذر خواهی خداوند سبحان از فقیران می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَلْتَفِتُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَى فَقَرَاءِ الْمُؤْمِنِينَ سَبِيحًا بِالْمُعْتَذِرِ إِلَيْهِمْ فَيَقُولُ وَعِزِّي مَا أَفْقَرْتُكُمْ فِي الدُّنْيَا مِنْ هَوَانٍ بِكُمْ عَلَيَّ وَلْتَرُونَ مَا أَصْنَعُ بِكُمْ الْيَوْمَ»؛ خداوند در روز قیامت با نگاهی پوزش خواهانه به فقرایی از مؤمنین می نگرد، و می فرماید: به عزت و جلالم سوگند، که من شما را در دنیا از روی خواری و بی اعتنایی به شما فقیر نکردم، و امروز خواهید دید که (در جبران آن فقر) با شما چه رفتاری خواهم کرد (کلینی، ۱۴۰۷: ۲/۲۶۱).

در این بیان هم نمی توان به مدح فقر، با دلالت صریح روایت رسید؛ چرا که برخی از انواع فقیران مؤمن در دنیا شاید به خاطر امتحان الهی دچار این پدیده شده اند و اختیاری هم در کار آن ها وجود ندارد.

۲. فقر معنوی در قرآن و روایات

۲-۱. فقر معنوی پسندیده

الف) فقر و نیاز به سوی خداوند

آن چه که بشر بیش از هر چیز به آن نیاز دارد، پرداختن به معنویت است؛ چرا که انسان با اندک تلاشی می تواند به هر چه که در زندگی روزمره نیاز دارد، برسد. اما در مقابل انسان، امور معنوی قرار دارد که برای رسیدن و پیمودن آن، راهی بس دشوار در پیش دارد. البته که

انبیای الهی به‌همین دلیل مبعوث شده و امامان، راه آنان را ادامه داده‌اند تا مسائل معنوی را برای آدمیان آشکارکنند، تا این‌که انسان بداند چگونه با خالق خود ارتباط برقرار کند. در آیات و ادعیه‌ای که از امامان معصوم (علیهم‌السلام) به ما رسیده است، اشارات زیادی به فقر معنوی انسان شده است؛ از جمله:

«مَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ» (طلاق: ۳)؛ و هر‌کس که بر خدا توکل کند، خدا او را کافی است.

«رَبِّ إِيَّيْ مَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ» (قصص: ۲۴)؛ پروردگارا! هر‌خیر و نیکی بر من فرستی، به آن نیازمندم.

«اللَّهُمَّ أَغْنِنِي بِالْإِفْتِقَارِ الْيَكِّ، وَلَا تُفْقِرْنِي بِالِاسْتِغْنَاءِ عَنكَ»؛ بار الهی! مرا به این‌که دائماً به تو محتاج باشم، غنی و بی‌نیاز دار و مرا از این‌که خود را مستغنی از تو بدانم دچار فقر و بدبختی مکن (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۲۹۱).

پیامد فقر معنوی پسندیده (فقر و نیاز به سوی خداوند)

الف (توکل

یکی از پیامدهای فقر و نیاز به سوی خداوند متعال، «توکل» است. توکل یعنی انسان در پیمودن راه حق، چه از جنبه مثبت و چه از جنبه منفی، به خود تزلزل راه ندهد و مطمئن باشد که اگر در جریان زندگی، هدف صحیح و خداپسند خود را در نظر بگیرد، نه منافع شخصی را، اگر فعالیت خود را متوجه انجام وظیفه کند، نه متوجه خود، کار خود را به خدا باز گذارد، خداوند او را تحت حمایت خود قرار می‌دهد.

اگر کسی رضای خدا را تحصیل کند، یعنی از سنت تشریحی الهی پیروی کند، در کف آن‌ها محفوظ خواهد ماند. این‌گونه اعتقاد به تقدیر و تدبیر الهی که نتیجه‌اش توکل و اعتماد به خداست، ترس از مرگ و نابودی و همچنین ترس از فقر و بی‌چیزی را از میان می‌برد (شهید مطهری، ۱۳۸۴ش: ۱/۴۱۳).

اسلام می‌خواهد آدمی، متوکل به خدا باشد. در قرآن کریم، هماهنگی عجیبی در مفهوم توکل وجود دارد که از آن دانسته می‌شود توکل در قرآن، یک مفهوم زنده‌کننده و حماسی است؛ یعنی هر‌جا که قرآن می‌خواهد بشر را وادار به عمل کند و ترس‌ها و بیم‌ها را از انسان بگیرد، می‌گوید: ترس و بر خدا توکل کن.

«وَيَزِقُّهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا» (طلاق: ۳)؛ هر‌کس پرهیزکاری کند، خداوند راه خروجی برای رهایی وی از مشکلات قرار می‌دهد و از طریقی که گمان ندارد، روزی‌اش را می‌رساند، و هر‌کس بر خدا

اعتماد کند و کار خود به وی واگذارد، خدا برای او کافی است. همانا خدا فرمان خویش را به نتیجه می‌رساند و آن چه را که بخواهد، تخلف ندارد. راستی که خدا برای هر چیزی قدر و اندازه‌ای معین کرده است.

در این آیه، گویی قانونی که فوق همه قوانین و حاکم بر همه آن‌هاست، بیان گردیده و آن، قانون «تقوا» و «توکل» و رابطه تنگاتنگ آن دو با هم است.

از این آیه، استنباط می‌شود که به دنبال توکل، عنایت پروردگار، قطعی است؛ هر کس به حقیقت، بر خدا توکل کند، عنایت خدا را همراه دارد و با عنایت خدا و تأیید او که خود یک سنت است و سلسله‌ای از علل و معلولات را در پی دارد، رسیدن به هدف، قطعی است. این، قانونی است که بر همه قانون‌های دیگر حکومت می‌کند. در عین حال برای این که فراموش نشود که کار خدا، نظام و قانونی دارد، بیان فرموده که «خدا برای هر چیزی اندازه و حسابی قرار داده است»، و هم فرموده که «هر کس پرهیزکاری کند، خدا برای وی راهی قرار می‌دهد»، یعنی کار او بدون قانون و بی‌وسیله نیست، هر چند که ممکن است آن وسیله، از وسایل عادی و راه‌های شناخته شده نبوده، بلکه «مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ» باشد (شاهد مطهری، ۱۳۸۴ ش: ۱/۱۴۱).

در ذیل به آیات شریفه دیگری از قرآن کریم، در بیان رابطه فقر و توکل اشاره می‌گردد: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّخِذُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَ يَثِّبْ أَقْدَامَكُمْ» (محمد: ۷)؛ اگر به یاری حقیقت برخیزید، حقیقت به یاری شما برمی‌خیزد. «إِنَّ اللَّهَ يُدَافِعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ خَوَّانٍ كَفُورٍ» (حج: ۳۸)؛ خداوند مدافع اهل ایمان است و خیانت‌کاران کافر نعمت را دوست نمی‌دارد. «وَ لَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ» (حج: ۴۰)؛ و خداوند کسانی را که یاری او کنند (و از آیین‌اش دفاع نمایند) یاری می‌کند، خداوند قوی و شکست‌ناپذیر است.

ب) فقر و نیاز به سوی پیامبران و اهل بیت

«أَوَّلِيكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبُهْدَاهُمْ اِقْتَدِهْ قُلْ لَا اَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ اَجْرًا اِنْ هُوَ اِلَّا ذِكْرِي لِّلْعَالَمِيْنَ» (انعام: ۹۰)؛ و این پیامبران هستند که خدا هدایت‌شان کرد، پس ای پیامبر! به شیوه هدایت آنان اقتدا کن، بگو: مزدی برای آن از شما مطالبه نمی‌کنم، این جز پندی برای آفریدگان نیست. از این آیه می‌توان فهمید که خداوند متعال، چگونه پیامبر را به پیروی از شیوه پیامبران قبل از خود دعوت می‌کند و او را موظف به اقتدا از آنان کرده و حتی حضرت محمد ﷺ را از این قاعده استثنا نکرده است.

«يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا» (احزاب: ۴۵)؛ ای پیامبر! ما تو را [به عنوان] گواه و بشارت‌گر و هشداردهنده فرستادیم، «وَدَاعِيًا إِلَى اللَّهِ يَازُنَيْبًا» (احزاب: ۴۶)؛ و

دعوت کننده به سوی خدا به فرمان او، و چراغی تابناک. «و يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ» (رعد: ۷)؛ کافران می گویند: چرا از جانب پروردگارش، معجزه‌ای بر او نازل نمی‌شود؟ جز این نیست که تو بیم‌دهنده‌ای هستی و هر قومی را رهبری است.

«و نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ» (قصص: ۵)؛ و ما می‌خواهیم بر کسانی که در روی زمین به زبونی کشیده شده‌اند، منت نهیم [و نعمت دهیم] و ایشان را پیشوا گردانیم و ایشان را وارث گردانیم. «بَقِيَّةُ اللَّهِ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ وَ مَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ» (هود: ۸۶)؛ اگر مؤمن باشید باقیمانده [حلال] خدا برای شما بهتر است و من بر شما نگاهبان نیستم

قال امير المؤمنين (ع): «فَإِنَّ أَحَبَّ الْأُمُورِ إِلَى اللَّهِ أَنْتَظَارُ الْفَرَجِ» (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴: ۱۰۶).

بیامد فقر معنوی پسندیده (فقر و نیاز به سوی پیامبران و اهل بیت (علیهم‌السلام))

الف) توسل

«توسل» در لغت به معنای تقرب به چیزی به وسیله عملی است. «وسیله»، واسطه‌ای است که انسان به توسط آن، خود را به چیزی با میل و رغبت می‌رساند. بدون شک آدمی برای تحصیل کمالات مادی و معنوی، به غیر خود یعنی خارج از محدوده وجودی خویش، نیازمند است؛ زیرا عالم هستی بر اساس نظام اسباب و مسببات استوار شده و تمسک به سببها و وسایل برای رسیدن به کمالات مادی و معنوی، لازمه این نظام است. توسل به اولیای الهی و امامان معصوم (علیهم‌السلام) که همان انسان‌های کامل هستند، یکی از امور مسلمی است که در آیات قرآن و احادیث آمده است. قرآن کریم می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ ابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ» (مائده: ۵).

به‌طور کلی، توسل به وسایل و تسبب به اسباب، با توجه به این که خداست که سبب را آفریده است و خداست که سبب را سبب قرار داده است و اوست که از ما خواسته تا از این وسایل و اسباب استفاده کنیم به هیچ وجه شرک نبوده، بلکه عین توحید است. در این راستا اولاً، هیچ فرقی میان اسباب مادی و اسباب روحی، میان اسباب ظاهری و اسباب معنوی و نیز اسباب دنیوی و اسباب اخروی نیست؛ منتهای امر، اسباب مادی را می‌توان از روی تجربه و آزمایش علمی شناخت و فهمید که چه چیز سبب است، و اسباب معنوی را از طریق دین، یعنی از طریق وحی، و کتاب و سنت باید کشف کرد.

ثانیاً هنگامی که انسان متوسل می‌شود یا استشفاء می‌کند، باید توجهش به خدا بوده و درخواستش از خداوند به‌وسیله شفیع باشد، زیرا همان‌گونه که بیان شد، شفاعت واقعی آن

است که مشفوع‌عنده، شفیع را برای شفاعت برانگیخته است و چون خدا خواسته و رضایت داده است، شفیع شفاعت می‌کند؛ برخلاف شفاعت باطل، که توجه اصلی به شفیع است، برای این که بر مشفوع‌عنده اثر بگذارد، لهذا مجرم در این وقت همه توجهش به شفیع است تا با قدرت و نفوذی که در مشفوع‌عنده دارد، او را راضی گرداند. پس اگر توجه اصیل به شفیع باشد و از ناحیه توجه به خدا پیدا نشده باشد، شرک در عبادت خواهد بود (شهید مطهری، ۱۳۸۴ش: ۲۶۳/۱).

فعل خدا، دارای نظام است. اگر کسی بخواهد اعتنا به نظام آفرینش نداشته باشد، گمراه است؛ به‌همین جهت، خدای متعال گناهکاران را ارشاد فرموده است که در خانه رسول اکرم ﷺ بروند و علاوه بر این که خود طلب مغفرت می‌کنند، از آن بزرگوار بخواهند که برای ایشان طلب مغفرت کند: «وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاوُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا» (نساء: ۶۴)؛ و اگر ایشان هنگامی که (با ارتکاب گناه) به خود ستم کردند، نزد تو می‌آمدند و از خدا آمرزش می‌خواستند و پیامبر هم برای ایشان طلب مغفرت می‌کرد، خدا را توبه‌پذیر مهربان می‌یافتند.

آری، فقط به عمل صالح و تقوا نمی‌توان تکیه کرد؛ همان طوری که رسول اکرم ﷺ در آخرین روزهای زندگی پاک‌شان فرمودند: «نجات دهنده‌ای نیست جز عمل و دیگر رحمت خدا».

خداوند متعال در تفسیر آیه شریفه «فَذَبِّحُوها وَ ما كادُوا يَفْعَلُونَ» (بقره: ۷۱) می‌فرماید: بنی اسرائیل از جهت سنگینی قیمت بقره می‌خواستند از ذبح آن منصرف شوند، اما لجاجت و اصراری که در آزمودن امر موسی ﷺ به ذبح داشتند، آن‌ها را واداشت تا علی‌رغم میل باطنی به ذبح بقره راضی شوند، سپس از تنگی رزق و معیشت به موسی ﷺ پناه بردند و از او خواستند برای وسعت روزی آن‌ها دعا کند، موسی ﷺ فرمود: وای بر شما که این قدر کور دل هستید، آیا نشنیدید که آن جوان صاحب بقره چگونه به درگاه الهی دعا کرد و خداوند به‌واسطه آن دعا به او ثروت و غنا بخشید و آیا دعای آن جوان مقتول را نشنیدید که چگونه در اثر آن دعا، خداوند او را زنده و سعادتمند نمود، آیا شما از توسل به آن دعا عاجز هستید؟ در این وقت آن‌ها گفتند: خداوند از تو پناه می‌جوییم و به فضل تو توکل و اعتماد می‌کنیم، پس به حق محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین ﷺ و پاکیزگان از نسل او، فقر ما را زایل نما و ما را بی‌نیاز کن، در این هنگام خداوند به موسی وحی کرد: ای موسی باید رؤسای بنی اسرائیل به خرابه فلان قوم بروند و فلان موضع را بشکافند و هر چه در آن جا بود، استخراج کنند. در آن جا ده هزار دینار طلا بود که دو برابر مقداری بود

که برای خرید بقره پرداخت کرده بودند و آن را میان خود تقسیم کردند و در اثر توسل به محمد ﷺ و آل محمد ﷺ، خداوند عین دارایی از دست رفته را به اضافه مثل آن به آنها باز گرداند (جزایری، ۱۳۸۱ ش: ۴۲۱).

و عن أهل البيت ﷺ: «أن آدم ﷺ رأى أسماء مكتوبة على العرش مكرمة معظمة، فسأل عنها، فقيل له: هذه من أجل الخلق عند الله منزلة، والأسماء: محمد، وعلي، وفاطمة، والحسن، والحسين ﷺ، فتوسل آدم إلى ربه بهم في قبول توبته ورفع منزلته» (مازندرانی، ۱۴۲۹ ق: ۴ / ۳۹۵).

همانا بی‌نیازی و بزرگواری در گردش هستند، پس آن هنگام که به منزل گاه توسل برسند، سکنی گزینند (ابن شعبه حرانی، ۱۳۸۲ ش: ۶۷۹).

ب) شفاعت

امام صادق ﷺ فرمودند: به خدا سوگند شیعیان ما همین‌طور بوده و از نور خدا خلق شده و به همان نور بازمی‌گردند. به خدا سوگند روز قیامت شما به ما ملحق می‌شوید و ما به‌طور قطع شفاعت خواهیم نمود و شفاعتمان پذیرفته می‌شود (ابن بابویه، ۱۳۸۰ ش: ۳۲۷/۱).

جعابی به‌همین اسناد از حسین بن علی ﷺ روایت کرده که رسول خدا ﷺ به علی ﷺ فرمود: شیعیانت را بشارت ده که من شفیع آنانم در روز رستاخیز؛ روزی که هیچ چیز (مال و فرزند) در آن سودی نخواهد داشت، مگر شفاعت من (ابن بابویه، ۱۳۷۲ ش: ۱۲۲/۲).

پیامبر ﷺ فرمودند: من چهار طائفه را در قیامت شفاعت خواهم کرد: کسی که ذریه‌ام را محترم بدارد، و کسی که حوائج آنان را برآورد، و آن که در هنگام اضطراشان، به هر وجه یاری‌شان کند، و آن که به دل و زبان، آنان را دوست بدارد (ابن بابویه، ۱۳۷۲ ش: ۵/۲).

امیر المؤمنین ﷺ از حضرت رسول ﷺ روایت فرمود که هر کس به حوض من (حوض کوثر) ایمان نیاورد، خداوند او را بر آن حوض نرساند و هر کس ایمان به شفاعت من نیاورد، خداوند او را به شفاعت من فائز نگرداند (ابن بابویه، ۱۳۷۲ ش: ۲۷۷/۱).

«رسول خدا ﷺ فرمود که: «هر که دوست دارد که زندگی کند، آن زندگی که شباهت به زندگی پیغمبران داشته باشد، و بمیرد آن مردنی که به مردن شهیدان ماند، و ساکن شود در بهشت‌هایی که خداوند رحمان، درخت‌های آن را نشانیده، پس باید که علی ﷺ را دوست دارد و با دوست او دوست باشد، و به امامان بعد از او، اقتدا کند، و در همه چیز پیرو ایشان باشد. پس به درستی که ایشان عترت من‌اند که از طینت و سرشت من خلق شده‌اند. بار خدایا! فهم و علم مرا به ایشان روزی کن، و وای بر آن‌ها که ایشان را مخالفت کنند از امت من. بار خدایا! شفاعت مرا به ایشان مرسان» (کلینی، ۱۳۸۸ ش: ۶۸۱/۱).

۲-۲. فقر معنوی نکوهیده

الف) فقر روحی و معنوی (فقر نفس)

فقر روحی و فکری، بالاتر از فقر مالی و اقتصادی است. با داشتن ثروت روحی، فکری و اخلاقی می‌توان فقر مالی و اقتصادی را علاج کرد، ولی با وجود فقر روحی و معنوی، بی‌نیازی مالی سودی ندارد و ممکن است بر ناراحتی و شقاوت انسان بیفزاید. همان‌طور که رسول خدا ﷺ می‌فرماید: «الفقر فقر القلب»؛ فقر [حقیقی]، فقر دل است (ری شهری، ۱۳۹۰: ۹/۲۰۶) و حضرت علی علیه السلام نیز بزرگترین بلا را فقر نفس می‌دانند: «اکبر البلاء فقر النفس»؛ بزرگترین بلا، فقر نفس است (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق: ۱۹۱). امام محمد باقر علیه السلام در وصیتی، به جابر بن یزید جوئی چنین فرموده‌اند: «لا فقر كفق القلب، ولا غنى كغنى النفس»؛ هیچ فقری چون فقر دل نیست و هیچ غنایی چون غنای نفس نمی‌باشد (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴ق: ۲۸۶).

انسان آمیزه‌ای از جسم و روح است و همان‌گونه که جسم او نیازمند غذا و مواد لازم است، روح نیز تغذیه متناسب لازم دارد. امام علی علیه السلام در این باره می‌فرماید: «إن للجسم ستة أحوال: الصحة والمرض، الموت والحياه، النوم واليقظة وكذلك الروح» (به نقل از میزان الحکمه، ۴/۲۰۰)؛ روح، مانند جسم حالت‌های مختلف دارد: صحت و بیماری، مرگ و حیات، خواب و بیداری. هر آن که از آن غافل بماند، دچار فقر معنوی که همان فقر نفس است، می‌شود. امام باقر علیه السلام نیز می‌فرماید: «لا فقر كفق القلب»؛ هیچ فقری هم چون فقر قلب نیست (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴ق: ۲۸۶).

ب) فقر فرهنگی

«فقر فرهنگی» را می‌توان فقدان آگاهی‌های لازم دانست. امام علی علیه السلام: «لا تری الجاهل إلا مفترطاً أو مفترطاً»؛ نادان را جز افراط کار یا تفریط کار نبینی (هاشمی خویی، ۱۴۰۰ق: ۱/۱۹۴)؛ پیامبر صلی الله علیه و آله: «جک للشی یعمی ویصم»؛ دوستی تو نسبت به چیزی، تو را کور و کر می‌کند (کبیر مدنی شیرازی، ۱۴۰۹ق: ۲/۳۵۱).

پیامدهای فقر فرهنگی

- خودپسندی؛

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «لا جهل أضر من العُجب»؛ هیچ نادانی‌ای زیان‌بارتر از عجب و خودپسندی نیست (کلینی، ۱۴۰۷ق: ۸/۲۴۴).

- انکار علم و پیشرفت‌های علمی؛

امام صادق علیه السلام در این زمینه می‌فرماید: «وَأدنى صفة الجاهل دعوة العلم بلا استحقاق و أفضاه جوده العلم»؛ نخستین مرتبه نادانی بدون شایستگی، ادعای دانایی کردن است ... و

آخرین مرتبه، انکار علم و دانایی و ارزش آن است (علامه مجلسی، ۱۴۰۳: ۱/۹۳).

- خودداری از دانش پژوهی؛

امام صادق علیه السلام می فرماید: «التَّائِسُ ثَلَاثَةٌ: جَاهِلٌ يَأْتِي أَنْ يَتَعَلَّمَ وَعَالِمٌ قَدْ شَفَّهُ عِلْمُهُ وَعَاقِلٌ يَعْغَلُ لِدُنْيَاهُ وَآخِرَتِهِ»؛ مردمان به سه گونه‌اند: نادانی که پروای آموختن دارد و عالمی که علمش او را ناتوان کرده است و عاقلی که برای دنیا و آخرتش کار می‌کند (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴: ق: ۳۲۴).

- پابندی به سنت‌ها و روش‌های نابخردانه نیاکان؛

«وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَى مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَإِلَى الرَّسُولِ قَالُوا حَسْبُنَا مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوْ لَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ» (مائده: ۱۰۴)؛ چون به آنان گفته شد که به آن چه خدا فرستاد و به پیامبران خدا رو کنید، گفتند: آن چه از پدرانمان داریم، ما را بس است. آیا اگر هم پدرانشان چیزی نمی‌دانستند و راه به جایی نمی‌بردند، باز چنین می‌کردند؟

فقر فرهنگی، شدیدترین نوع فقر به شمار می‌رود؛ امام علی علیه السلام: «لا فقر أشد من الجهل»؛ هیچ فقری سخت‌تر از نادانی نیست (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴: ق: ۶). و ریشه‌ای ترین عامل عقب ماندگی در این سخن حضرت علی علیه السلام ظهور دارد: «الجهل اصل كل شيء»؛ نادانی، ریشه هر بدی است (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰: ق: ۴۸)؛ و مانع بسیاری از حرکت‌های توسعه و رشد است. امام علی علیه السلام به روایت امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «فن جهل شيئاً عاداه»؛ هر که نسبت به چیزی نادان باشد، با آن دشمنی می‌نماید (مجلسی، ۱۴۰۳: ق: ۱/۱۶۶). مشکلات زیادی از نادانی بر می‌خیزد. پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «وشر الدنيا والآخرة مع الجهل». شر دنیا و آخرت با جهل و نادانی است (پابنده، ۱۳۸۲: ش: ۱۶۶)؛ و دردناک‌ترین بیماری‌هاست؛ امام علی علیه السلام: «الجهل أودا الداء». نادانی، دردناک‌ترین دردهاست (آقا جمال خوانساری، ۱۳۶۶: ش: ۲۰۵/۱). مبارزه با فقر فرهنگی به زمان نیاز دارد و همت و تلاش طاقت‌فرسایی را می‌طلبد. امام صادق علیه السلام: «ازاله الجبال أهون من ازاله قلب عن موضعه»؛ از میان بردن کوه‌ها از جا به جا کردن قلبی از جای خود آسان‌تر است (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴: ق: ۳۵۸).

پیامدهای فقر معنوی نکوهیده

الف) آزمندی

فقر معنوی نکوهیده که باعث آزمندی می‌شود؛ طمع، یکی از شاخه‌های فقر روحی است؛ امام صادق علیه السلام: «و الطمع هو الفقر الحاضر» (کلینی، ۱۴۰۷: ق: ۲/۱۴۹)، چشم طمع داشتن بر آنچه دیگران دارند، خود فقر است. در نگاه انسان آزمند-ثروتمند باشد یا تهیدست- امکانات و توانایی‌های دیگران بیش از آنچه که هست، زیبا، دوست داشتنی و پسندیده

جلوه می‌کند؛ وی به آن چه خود دارد، نمی‌نگرد و همواره چشم طمع به اموال دیگران دارد.

ب) مال دوستی و دنیا طلبی

فقر معنوی نکوئیده که باعث مال دوستی و دنیا طلبی می‌شود؛ حرص، سرشتی نفسانی است که آدمی را به اندوختن و جمع چیزهایی که لازم ندارد و به حال او سودمند نیست، وامی‌دارد؛ امام سجاده علیه السلام: «وذلك أن أكثر ما يطلب ابن آدم ما لا حاجة به اليه». بیشتر آن چه فرزند آدمی می‌خواهد، چیزی است که به آن نیاز ندارد (همان: ۱۳۱). این خوی، مرز و حدی نمی‌شناسد و در نقطه‌ای درنگ نمی‌کند؛ امام علی علیه السلام: «الحريص لا يكتفي»؛ حریص به هیچ چیز بسنده نمی‌کند (آقا جمال خوانساری، ۱۳۶۶ش: ۹۹/۱). حریص در هر سطح از درآمد و ثروت، احساس بی‌نیازی ندارد و به معنای واقعی زیاده‌طلب است؛ پیامبر صلی الله علیه و آله: «أجسادهم لا تشبع»؛ بدن‌ها [شکم‌ها] شان سیر نمی‌شود (فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق: ۲۶/۲۰۸). در بُعد روحی و درونی، حریصان دنیا طلب از هر فقیری فقیرترند؛ امام علی علیه السلام: «الحريص علامة الفقير» (کلینی، ۱۴۰۷ق: ۲۳/۸)؛ حرص، نشانه فقر است. تلاش آنان برای انباشت ثروت افزون‌تر، مداوم و خستگی‌ناپذیر و فراغت و آسایش برایشان نامفهوم است؛ امام سجاده علیه السلام: «التعب والنصب خُلُقاً في الدنيا ولأهل الدنيا وما أعطى أحد منها جفته إلا أعطى من الحريص مثلها»؛ خستگی و رنج، در دنیا و برای اهل دنیا آفریده شده‌اند، به هیچ کس مثنی از مال دنیا ندادند، مگر این که دو برابر آن حرص به او دادند (ابن بابویه، ۱۳۶۲ش: ۶۴/۱). همه لذت‌ها را در مال اندوزی نهفته می‌بینند؛ امام علی علیه السلام: «أما الدنيا قلبه وهت عليها نفسه فهو عبد لها ولن في يده شيء منها؛ حيشما زالت زال إليها وحيشما أقبلت أقبل عليها». [کسی که شیفته دنیا شود] دنیا قلب او را می‌کشد و نفس او خواستار بی‌چون و چرای آن می‌شود، بنده کسانی که چیزی از دنیا در دست دارند می‌شود، دنیا به هر طرف رود، او نیز به همان طرف می‌رود و به هر کجا رو کند، به آن جا رو می‌کند (هاشمی خویی، ۱۴۰۰ق: ۳۲۵/۷). همه احساس‌ها و ارزش‌های والای انسانی را در مال و سرمایه می‌پندارند؛ امام علی علیه السلام: «فتأهوا في حيرتها و غرقوا في نعمتها واتخذوها ريباً فلعبت بهم ولعبوا بها، ونسوا ما وراءها» (همان: ۲۳/۲۰)؛ شگفتی‌های دنیا، ثروتمندان را مدهوش ساخته و از راه صواب بازداشته است، غرق در نعمت‌های دنیا را می‌پرستند، دنیا آن‌ها را به بازی گرفته و آنان به دنیا سرگرم گشته‌اند و هر چه غیر دنیا است به فراموشی سپرده‌اند. این شیوه آنان پیری و ناتوانی نمی‌شناسد؛ پیامبر صلی الله علیه و آله: «يشيب ابن آدم و يشب فيه خصلتان: الحريص و طول الأمل»؛ انسان پیر می‌شود، ولی دو خصلت در او جوان می‌شود: آز و آرزوهای دراز (همان: ۲۰۰/۴)؛ و تا دم مرگ ره‌ایشان نمی‌کند؛ امام صادق علیه السلام: «مثل الدنيا كمثل ماء البحر كلما شرب منه العطشان ازداد عطشاً حتى يقتله»؛ مثل دنیا هم چون مثل آب دریاست، که هر

چه شخص تشنه از آن بیشتر بیاشامد، تشنگی او فزون تر می شود، تا سر انجام تشنگی، او را هلاک کند (کلینی، ۱۴۰۷ق: ۱۳۶/۲).

ج) بخل ورزی

فقر معنوی نکوهیده‌ای که باعث بخل ورزی می شود: چه بسا انسان‌ها که از نظر اقتصادی توانمندند و در عین حال، رفتارهای ناخوشایندی از آنان بروز می کند؛ امام علی علیه السلام: «أفقر الناس من قتر علی نفسه مع الغنی والسعة خلفه لغیره» (آقا جمال خوانساری، ۱۳۶۶ش: ۲/۴۷۳). فقیرترین مردمان آنان‌اند که با داشتن ثروت و توسعه مالی بر خود سخت می گیرند و مال را به ارث برای بازماندگان باقی می گذارند. شخص بخیل از ثروت و رفاهی که به دنبال آن است بهره‌ای نمی برد و در فقری غوطه‌ور است که همواره از آن می هراسد؛ امام علی علیه السلام: «عجبت للبخیل یتستعلج الفقرا الذی منه هرب ویفوته الغنی الذی یراه طلب» (هاشمی خویی، ۱۴۰۰ق: ۲۱/۱۹۲)؛ از عملکرد بخیل در شگفتم، از فقر گریزان است و به سوی آن می شتابد، ثروت را می طلبد و از آن بی نصیب می ماند. نمی توانند هدف روشنی را برای شما ترسیم کنند؛ پیامبر صلی الله علیه و آله: «ولاشاورن البخیل فانه یقصریک عن غایتک»؛ از بخیل رأی مخواه که تو را از رسیدن به مقصود باز می دارد (ابن بابویه، ۱۳۶۲ش: ۱/۱۰۲). آنان بدترین مردم‌اند؛ امام صادق علیه السلام: «شراکم بخلاءکم» (کلینی، ۱۴۰۷ق: ۴/۴۱) شرتین شما بخیلان‌اند؛ و جایگاه‌شان دوزخ است؛ پیامبر صلی الله علیه و آله: «حرمت الجنة علی البخیل» (فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق: ۵/۱۰۷۸)؛ بهشت بر انسان بخیل، حرام شده است.

نتیجه

نتیجه کلی که می توان از این مباحث گرفت، این است که مفهوم فقر در آثار دینی، بسیار مورد توجه قرار گرفته و در زمان‌های مختلف، اشکال گوناگون به خود می گیرد. فقر در فرهنگ دینی نیز معانی چندی دارد: فقر مطلق همگانی و فقر به عنوان یک نیاز روحی. بر روی هم، فقر مذموم و ممدوح، دو قسم از فقر هستند که از مفهوم اصلی استنباط می شوند. ائمه معصومین علیهم السلام، ابواب فقر را مورد دقت قرار داده‌اند و مزایا و معایب آن‌ها را گوشزد نموده‌اند. واقعیت فقر چیست؟ فقیر حقیقی کدام است؟ فقر گاهی دارای علل تکوینی است و گاهی واجد علل ذاتی می باشد. سخنان بزرگان و سیره انبیای الهی، ترجمان حقیقی فقر است. توجه به مفهوم زهد به درک مفهوم فقر کمک می کند. در نگرش اسلامی، اصل مال از آن خداوند است و آدمی بدان وسیله آموده می شود. البته آفریدگار انسان، امر معاش وی را سامان می دهد، اما استحقاق بر بیشتر از آن با تلاش و کار حاصل می شود و ائمه علیهم السلام در این میان، فرد را به اعتدال در کسب مال فرا می خوانند. به علاوه، تربیت دینی، درجاتی

را برای فقر قائل می‌شود که بی‌حرمتی به فقیر مورد ملامت قرار می‌گیرد. در مقابل علل تکوینی فقر که از سوی خداوند سبحان پدید می‌آید، موجب علل ذاتی، عامل انسانی است. بر این اساس می‌توان با انجام برخی امور، روزی را افزایش داد. پیامدهای اجتماعی را نیز باید در کنار سایر عوامل فقر ذکر نمود. ظلم، فسق و فجور، بخل‌ورزی، مال‌دوستی و بی‌عدالتی از جمله آن‌هاست.

کتابنامه

* قرآن کریم.

۱. آقاجمال خوانساری، محمد بن حسین، (۱۳۶۶ش)، شرح آقاجمال خوانساری بر غررالحکم و دررالکلم، تهران: دانشگاه تهران، چ چهارم، ج ۷.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی، (۱۳۷۲ش)، ترجمه عیون أخبار الرضا علیه السلام، حمیدرضا و علی اکبر، تهران: نشر صدوق، چ اول، ج ۲.
۳. _____، (۱۳۶۲ش)، الخصال، قم: جامعه مدرسین، چ اول، ج ۲.
۴. _____، (۱۳۸۰ش)، علل الشرائع، قم: انتشارات مؤمنین، چ اول، ج ۲.
۵. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، (۱۴۰۴ق)، تحف العقول، قم: جامعه مدرسین، چ دوم، ج ۱.
۶. ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، بیروت: دار الفکر.
۷. پاینده، ابوالقاسم، (۱۳۸۲ش)، نهج الفصاحه، تهران: دنیای دانش، چ چهارم، ج ۱.
۸. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، (۱۴۱۰ق)، غررالحکم، قم: دارالکتاب الإسلامی، چ دوم، ج ۱.
۹. جزائری، نعمت‌الله بن عبدالله، (۱۳۸۱ش)، قصص قرآن - ترجمه قصص الأنبياء جزائری، تهران: انتشارات فرحان، چ اول، ج ۱.
۱۰. حسینی، هادی، (۱۳۸۱ش)، فقر و توسعه در منابع دینی، قم: مؤسسه بوستان کتاب، چ اول، ج ۱.
۱۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲ق)، مفردات ألفاظ القرآن، دمشق: دارالقلم، چ اول، ج ۱.
۱۲. طباطبائی، محمدحسین، (۱۳۷۴ش)، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، چ هفتم، ج ۵.
۱۳. فراهیدی، خلیل ابن احمد، (۱۴۱۴ق)، ترتیب کتاب العین، قم: انتشارات اسوه، چ اول، ج ۱.

- ج ۱.
۱۴. فیض کاشانی، محمد محسن، (۱۴۰۶ق)، الوافی، اصفهان: کتابخانه امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام، ج اول، ج ۲۶.
۱۵. قرشی بنایی، علی اکبر، (۱۴۱۲ق)، قاموس القرآن، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ج ششم، ج ۷.
۱۶. کبیر مدنی شیرازی، سید علی خان بن احمد، (۱۴۰۹ق)، ریاض السالکین فی شرح صحیفه سید الساجدین، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ج اول، ج ۷.
۱۷. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۳۸۸ش)، تحفة الأولیاء (ترجمه أصول کافی)، محمد علی، قم: دارالحدیث.
۱۸. _____، (۱۴۰۷)، کافی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ج چهارم، ج ۸.
۱۹. محمدی ری شهری، محمد، (۱۳۸۲ش)، توسعه اقتصادی بر پایه قرآن و حدیث، ترجمه حسینی (ژرفا)، قم: سازمان چاپ و نشر موسسه علمی فرهنگی دارالحدیث، ج اول، ج ۱.
۲۰. مفید، محمد بن محمد، (۱۴۱۳ق)، الإختصاص، قم: المؤتمر العالمی لألفية الشيخ المفید، ج اول، ج ۱.
۲۱. نوری، حسین بن محمد تقی، (۱۴۰۸)، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ج ۱، ج ۲۸.
۲۲. هاشمی خویی، میرزا حبیب الله، (۱۴۰۰ق)، منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه (خوئی)، حسن و محمد باقر، تهران: مکتبه الإسلامیه، ج اول، ج ۲۱.